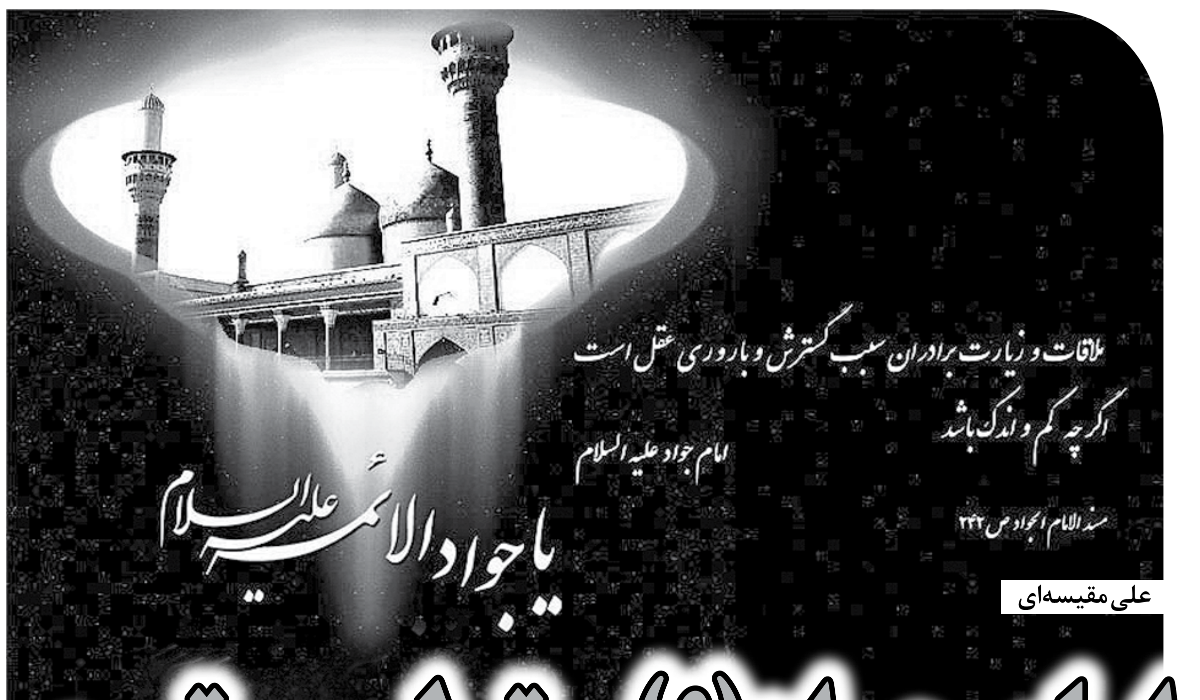
ملاقات و زیارت برادران سبب گسترش و باروری عقل است اگرچه کم و اندک باشد
امام جواد علیه السلام
مسند الامام الجواد ص ۲۴۲
یا جواد الائمه علیه السلام

امام جواد(ع) و تولی و تبری

علی مقیسه‌ای

مؤمن سبک زندگی‌اش اسلامی‌و قرآنی است. این‌گونه است که همواره در راه شناخت سبک زندگی به سراغ آموزه‌های قرآن و روایات معتبر از پیشوایان معصوم(ع) می‌رود و همان طوری که خداوند فرمان داده آنان را اسوه‌های حسنه قرار داده و زندگی خویش را براساس سنت و سیره معتبر آنان شکل می‌دهد. از جمله پیشوایان معصوم(ع) حضرت امام محمدتقی(ع) است که نویسنده در این مطلب با بهره‌گیری از برخی احادیث آن امام به جنبه‌هایی از سبک زندگی اسلامی اشاره کرده است.

***

ترک نفاق در دوستی با خدا

انسان مؤمن به این امور ایمان دارد که خداوند خالق و مالک و رب هستی از جمله جان و نفس اوست. بر این باور است که خداوند با علم شهودی و حضوری بر همه هستی داناست و چیزی نیست که بیرون از علم شهودی و حضوری او باشد. پس هر چیزی در پیشگاه خداوند حاضر است و این‌گونه نیست که چیزی بر او نهان و مخفی باشد و یا غیب تلقی شود. از آنجایی که همه هستی از جمله انسان در ایجاد و بقا نیازمند فیض دایمی‌خداوند است، قطع هرگونه پیوند به معنای نیستی و نابودی انسان خواهد بود. فقر هویتی و ذاتی انسان می‌طلبد تا همواره از خداوند غنی حمید فیض بطلبد تا باقی و برقرار باشد. (فاطر، آیه ۱۵) این ارتباط میان خدا و انسان و بلکه هر موجودی چنان است که خدا از خود آن موجود به خودش نزدیک‌تر است. از همین رو خداوند می‌فرماید: وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ ما به نفس انسان از شاهرگ گردنش نزدیک‌تریم. (ق، آیه ۱۶) اگر شاهرگ حیاتی انسان موجب بقای اوست، این خداوند است که این شاهرگ را حفظ کرده و بقای او را تضمین می‌کند و بلکه حتی نفس و روان آدمی وابسته به فیض الهی است. این نزدیکی تا جایی است که خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ؛ بدانید که خدا میان آدمی و دلش حائل می شود. (انفال، آیه ۲۴) به این معنا که خداوند میان شخص و حقیقت او قرار می‌گیرد؛ چرا که قلب آدمی‌تعبیری دیگر از مراتب نفس انسانی است؛ زیرا قوه ادراکی بشر را قلب می‌گویند که از قوای نفس انسانی است. (اعراف، ایه ۱۷۹؛ توبه، آیه ۸۷؛ نجم، آیه ۱۱)

خداوند در قرآن بیان می‌کند که هماره همراه انسان است و این معیت و همراهی یک همراهی قیومیتی است، (حدید، آیه ۴) به این معنا که همراهی وجودی خدا با انسان و هر موجود دیگر در هستی است که موجب بقای او می‌شود به‌طوری که اگر خدا را از چیزی‌برداری نیست و نابود می‌شود.

وقتی خداوند به هر موجودی از جمله انسان این‌گونه نزدیک است که بقای موجود به حضور معیتی و افاضاتی خداوند است، پس خداوند می‌بایست به همه ابعاد وجودی هر موجودی احاطه کامل علمی داشته باشد. از همین رو خداوند از احاطه علمی خود نسبت به هر موجودی و عدم احاطه علمی موجودات به خود و یا دیگران در آیاتی از قرآن خبر می‌دهد. (نگاه کنید: بقره، آیه ۲۵۵؛ طه، آیه ۱۱۰)

> **مسلمان نباید نفاق ورزد و به‌گونه‌ای خود را نشان دهد که در ظاهر از دوستان خدا ولی در باطن دشمن خدا است. کسی که خود را مسلمان نشان می‌دهد و ربا می‌خورد و به جنگ خدا می‌رود و یا در ظاهر لباس اسلام برتن می‌کند و در باطن جامه شیطان و هواهای نفسانی بر تنِ دارد و استکبار می‌ورزد، چنین کسی قطعاً وارد جرگه نفاق شده است.**

چنین احاطه علمی خداوند به موجودات هستی به معنای آگاهی از پنهان و پیدای موجودات است به‌طوری که اگر خود موجود به ضمیر ناخودآگاه خویش علم نداشته باشد، خداوند چنین علمی را داراست. خداوند در آیه ۷ سوره طه می‌فرماید: فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى؛ او نهان و نهان‌تر را می‌داند. همچنین در آیه ۱ سوره ممتحنه می‌فرماید: وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ؛ من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار کردید داناترم.

مؤمن هرگاه به چنین ایمانی دست یافت به‌طور طبیعی کاری می‌کند که رضایت خداوند در آن باشد و در نیت و باطن خویش به‌گونه‌ای نیست که در ظاهر و رفتار خویش طور دیگری باشد. اگر کافر، نفاق می‌ورزد و خود را مسلمان نشان می‌دهد تا از آسیب‌های دولت اسلامی در امان ماند و از برکات آن سود برد، مسلمان نباید نفاق ورزد و به‌گونه‌ای خود را نشان دهد که در ظاهر از دوستان خدا ولی در باطن دشمن خدا است. کسی که خود را مسلمان نشان می‌دهد و ربا می‌خورد و به جنگ خدا می‌رود و یا در ظاهر لباس اسلام برتن می‌کند و در باطن جامه شیطان و هواهای نفسانی بر تن دارد و استکبار می‌ورزد. چنین کسی قطعاً وارد جرگه نفاق شده است. امام جواد(ع) به مسلمان و مؤمن هشدار می‌دهد و می‌فرماید: لاتَكُنْ وَلِيّا لِلّهِ فِي الْعَلانِيَةِ، عَدُوّا لَهُ فِي السِّرِ؛ اینگونه مباش که در ظاهر با خدا دوستی کنی و در پنهانی دشمنی. (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵)

برخی از مسلمانان با نشانه‌های اسلامی‌در جامعه ظاهر می‌شوند و یا خود را از علمای اسلام معرفی می‌کنند و در جامه اولیای الهی ظاهر می‌شوند تا این‌گونه افرادی را دور خود جمع کنند، در حالی که در باطن بنده خدا نبوده، بلکه بنده هواهای نفسانی و شیطان هستند و هواهای نفسانی را خدای خویش قرار داده‌اند (فرقان، آیه ۴۳؛ جاثیه، آیه ۲۳)؛ چنین افرادی به جنگ خدا رفته و دشمن خدایند و باید از این‌گونه رفتار بسیار بر خود و عاقبت خویش بترسند؛ زیرا خشم خداوند آنان را در دنیا و آخرت خوار می‌کند.

البته بسیاری از افراد نفاق می‌ورزند و گمان می‌کنند که کسی از آن آگاه نخواهد شد ولی باید گفت که روزگار، افشاگر بسیاری از اسرار خواهد بود. امام محمد تقی(ع) در این‌باره هشدار داده و فرموده است: اَلْأَيّامُ تَهْتِكُ لَكَ الاَمْرَ عَنِ الأسْرارِ الْكامِنَةِ؛ روزگار از رازهای نهفته برایت پرده برمی دارد. (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵)

در آیات قرآن از پیروی از هوای نفس بر حذر داشته شده است؛ زیرا شیطان خواهان آن است که انسان از هواهای نفسانی پیروی کرده و در نهایت خدا و دین را کنار بگذارد و به دوزخ برود. از همین رو امام جواد(ع) فرمود: مَنْ اَطاعَ هَواهُ اَعْطى عَدُوَّهُ مُناهُ؛ کسی که از هوای نفس خود اطاعت کند آرزوهای دشمن خویش را برآورده است. (سفینةالبحار، ص ۷۲۸) یعنی کسی که هواهای نفسانی‌اش را پیروی می‌کند در حقیقت به خواسته‌های شیطان، این دشمن سوگند خورده تن داده و رضایت او را برآورده کرده و آرزوی ابلیس را تحقق بخشیده است.

انسان باید مواظب باشد که شهوت بر او سوار نشود؛ زیرا کسی که اهل شهوت است زمانی می‌رسد که شهوت بر او سوار می‌شود و عنان اختیارش را در دست می‌گیرد. این‌گونه است که گرفتار گناه نابخشودنی می‌شود که رنگ سعادت را بدان نخواهد دید. امام جواد(ع)ف فرموده است: راكِبُ الشَّهَواتِ لاتُسْتَقالُ لَهُ عَثْرَةٌ؛ کسی که بر مرکب شهوت سوار است، هیچ لغزشی، از او بخشوده نمی شود. (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۷۸)

تولّی و تبرّی

بر اساس آموزه‌های اسلام، آنچه به زندگی انسان معنا و مفهوم ایمانی یا ضد ایمانی می‌دهد و کفر و ایمان شخص را نشان داده و به رخ می‌کشد، همان تولی و تبری است. اگر کسی هر کاری بکند ولی ولایت خدا را در همه ابعاد زندگی خویش به نمایش نگذارد و در همان حال به تبری از دشمنان خدا نپردازد، نمی‌توان گفت که او مؤمن واقعی است. اگر در اسلام سفارش شده تا نسبت به دنیا زهد ورزد و دلبسته به دنیا نشود و با آنکه از نعمت‌های طیب الهی در دنیا بهره می‌گیرد به آن علاقه و تعلق پیدا نکند و از غیرخداوند فرار کند، اینها همه موجب می‌شود تا بخشی از حقیقت ایمان را به نمایش گذارد، آنچه تمام حقیقت ایمان فرد را نشان می‌دهد همان ولایت الهی و تبری از غیراست که در آیات قرآنی به‌عنوان طاغوت از آنها یاد شده است. (بقره، آیات ۲۵۶ و ۲۵۷؛ نساء، آیات ۵۱ و ۶۰ و ۷۶)

بنابراین حقیقت ایمان همان شعار «لا اله الاالله» است که با نفی طاغوت و مانند آن شروع وبا اثبات خداوند تمام می‌شود. پس اگر کسی چنین تولی و تبری نداشته باشد از ایمان و اسلام بهره‌ای نبرده است. کسی که به کدخدای دروغین و مستکبر جهان دلبسته است و تحت حاکمیت و ولایت او قرار می‌گیرد و با او پیمان می‌بندد، از ولایت الهی خارج شده است. چنین شخصی هر چند که نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و حتی اگر زاهد دهر باشد ولی چون تحت ولایت طاغوت رفته و از ولایت الهی خارج شده نمی‌تواند مدعی ایمان و اسلام باشد. امام محمدتقی(ع) در این‌باره فرموده است: اَوْحَى اللهُ اِلى بَعْضِ الأنبِياءِ: أمّا زُهْدُكَ فى الدُّنيا فَتُعَجِّلُكَ الرّاحَةَ وَامّا انْقِطاعُكَ اِلَيّ فَيُعَزِّزُكَ بى، وَلكِنْ هَلْ عادَيْتَ لى عَدُوّا وَ والَيْتَ لى وَلِيّا؛ خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد: زُهد تو، آسایشی را به دنبال دارد که به‌زودی به تو خواهد رسید، امّا جدایی از دیگران و پیوستنت به من، تو را عزیز خواهد کرد، (اینها برای خودت بود) امّا آیا برای من با دشمنم دشمنی کردی؟ و با دوستم رفاقت کردی؟ (تحف العقول، ص ۷۲۶)

تولی و همراهی با امامان(ع)

از مصادیق بارز تولی و تبری نسبت به خدا و دشمنان خدا باید به ولایت نسبت به معصومان(ع) از پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان(ع) و تبری از دشمنان آنان به‌عنوان مصادیق عینی و دنیوی آن اشاره کرد. کسی که مدعی ایمان به خدا است و خود را از دوستان الهی معرفی می‌کند باید ضمن تبری از دشمنان خدا، در عمل ولایت معصوم(ع) را پذیرفته و نسبت به ولایت دشمنان ایشان تبری جوید. این سبک زندگی اسلامی‌است که موجب سعادت دنیا و آخرت و رهایی از دوزخ خواهد شد.

اسماعیل‌بن سهل گوید: خدمت امام جواد(ع)نوشتم، چیزی به من تعلیم فرما که اگر آن را بگویم (بخوانم) در دنیا و آخرت با شما باشم. حضرت به خط خود نوشت: سوره «انّا انزالناه» را زیاد بخوان و لبهایت به گفتن استغفار «تر» باشد؛ یعنی آن‌قدر استغفار کُنی که هیچگاه لبت خشک نشود. (ثواب الاعمال، ص ۱۹۷)

می‌دانیم که سوره توحید بیانگر نسبت خداوند و توصیف و وصف الهی است و کسی که حقیقت این سوره را درک کرده باشد خداشناس بوده و معرفت به رب‌العالمین پیدا می‌کند؛ همچنین سوره قدر نسبت و وصف پیامبر(ص) و معصومان(ع) است؛ زیرا خداوند در این سوره جایگاه و منزلت آنان را تبیین کرده است و بیان نموده که ایشان چگونه مقدرات عالم را ابلاغ و اجرایی می‌کنند.

همچنین انسان باید همواره تحت مغفرت الهی رفته و آمرزش بخواهد؛ زیرا استغفار کردن سه خاصیت دفع بلا و رفع بلا و جلب منفعت را دارد که در آیات و روایات بیان شده است. بر همین اساس گفته شده که مؤمن در روز دست کم باید هفتاد بار استغفار می‌کند.

> **در آیات قرآن از پیروی از هوای نفس برحذر داشته شده است؛ زیرا شیطان خواهان آن است که انسان از هواهای نفسانی پیروی کرده و در نهایت خدا و دین را کنار بگذارد و به دوزخ برود. از همین رو امام جواد(ع) فرمود: کسی که از هوای نفس خود اطاعت کند آرزوهای دشمن خویش را برآورده است.**

راهکارهای قرآنی برای حفظ و رونق کشاورزی

علی جواهردهی

أَ فَرَءَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ءَ أَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحنُ الزَّارِعُون
آیا آنچه را کِشت می‌کنید، ملاحظه کرده‌اید؟
آیا شما آن را [بی‌یاری ما] زراعت می‌کنید، یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟
سوره مبارکه واقعه آیات ۶۳ و ۶۴

امنیت غذایی، از مهم‌ترین دغدغه‌های هر موجود زنده در دنیا است؛ زیرا بقایش به آن بستگی دارد. بر همین اساس گفته شده که سعادت و خوشبختی در تامین نان و امان است که از آن به آسایش و آرامش تعبیر می‌شود؛ زیرا نان اشاره به اقتصاد و آسایش و جنبه مادی بشر و امان ناظر به جنبه آرامشی روان است. هر چند که در دنیا به طور کامل و جامع و ابدی، چنین آسایشی و آرامشی فراهم نخواهد شد؛ اما اگر انسان مسیر درستی را بپیماید، در همین دنیا به سطح قابل قبولی از آرامش و آسایش می‌رسد، به طوری که امنیت نان و امان وی تامین می‌شود و هیچ مشکلی برای بقای تن و روان وی ایجاد نمی‌شود. نویسنده در این مطلب راهکارهای قرآنی برای تامین اقتصاد کشاورزی و حفاظت و صیانت از آن را تبیین کرده است.

***

اهمیت کشاورزی

یکی از مهم‌ترین راه‌های تامین اقتصاد و نان، کشاورزی در کنار دامداری و صید جانوران دریایی است. آنچه با اهمیت‌تر از همه است، تامین امنیت غذایی است که ضامن بقای تن انسان است؛ از این رو در آیات قرآن از اطعام برای رهایی از گرسنگی به عنوان مهم‌ترین جنبه مادی سعادت در کنار تامین امنیت جانی برای تامین سعادت روانی سخن به میان آمده است و خدا می‌فرماید: الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ؛ خدایی که از گرسنگی غذایشان داد و از خوف در امنیت نگه داشت.(قریش، آیه ۴)

خدا در آیات قرآن، به کشاورزی و دامداری اهمیت بسیاری داده است؛ زیرا از طریق این روش‌ها است که امنیت غذایی برای بقای انسان فراهم می‌آید.

البته از نظر قرآن، آنچه که انسان انجام می‌دهد، کشت و کار است نه کشاورزی؛ زیرا او تنها کاری که انجام می‌دهد، شخم‌زنی و دانه‌پاشی و خاک‌پاشی و به تعبیر قرآنی «حرث» است؛ نه آنکه «بِذر» را «ورز» دهد و در مقام «زارع» باشد. خدا بصراحت بیان می‌کند: أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ؛ آیا آنچه را کشت می کنید ملاحظه کرده‌اید؛ آیا شما آن را کشاورزی می‌کنید یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟ اگر بخواهیم قطعا خاشاکش می‌گردانیم. پس در افسوس و تعجب می‌افتید. (واقعه، آیات ۶۳ تا ۶۵)

واژه «حرث» به معنای شخم زدن و کشت کردن است؛ اما واژه «زرع» به معنای پرورش گیاه و تبدیل دانه و بذرهایی چون گندم و جو یا شاهی و تره و جعفری به گیاه است. از نظر قرآن، کاری که انسان انجام می‌دهد، همان «حرث» است نه «زرع»؛ زیرا تصرفات تکوینی در چیزی از مقام «ربوبیت» الهی است که مقام پروردگاری است و انسان‌های عادی که تصرفات تکوینی ندارند، نمی‌توانند تصرفات تکوینی در چیزی، داشته باشند که مربوط به حوزه ربوبیت است. از همین رو خدا انسان را کشتکار(حارث) می‌داند، نه زارع (کشاورز). در مسئله تولید نسل و تناسل نیز همین اتفاق می‌افتد؛ زیرا انسان تولیدکننده نطفه و تبدیل کردن آن به کودک نیست، بلکه این خدا است که در مقام خالقیت و ربوبیت این کار را انجام می‌دهد و مرد تنها «پرتاب‌کننده منی» در رحم زن است. خدا می‌فرماید: ماییم که شما را آفریده‌ایم، پس چرا تصدیق نمی‌کنید؛ آیا آنچه را که به صورت نطفه فرو می‌ریزید، دیده‌اید؟؛ آیا شما آن را خلق می کنید یا ما آفریننده‌ایم؟! (واقعه، آیات ۵۷ و ۵۹)

راهکارهای حفاظت از کشاورزی

انسان‌ها در دنیا همواره گرفتار اقسام مصیبت‌ها(بقره، آیه۱۵۶)، آزمایش‌ها(عنکبوت، آیات ۲ و ۳) و بلایا هستند، که بخشی ازآنها به شکل کیفر و مجازات گناهان است. به سخن دیگر، انسان با دو نوع مصیبت مواجه است، مصیبت‌هایی که ابتلا و آزمون الهی است؛ و مصیبت‌هایی که انسان به سبب گناهان و به عنوان کیفر و مجازات با آنها مواجه می‌شود.

هر دو نوع از مصیبت‌ها می‌تواند نعمتی را از انسان سلب و به نقمت تبدیل کند. بنابراین ممکن است که نعمت آسایش و آرامش از انسان سلب شود و انسان‌ها مثلا با بحران‌هایی مانند سیل و زلزله و جنگ یا خشکسالی و ترسالی و مانند آنها مواجه شوند.

از نظر قرآن، کشاورزی نیز به عنوان یک بخش از زندگی مهم بشر نیز می‌تواند ابزاری برای کیفر یا ابتلاء باشد؛ البته این مصیبت‌ها همواره در قالب ترسالی یا خشکسالی و سیل و امور طبیعی به کشاورزی وارد نمی‌شود، بلکه گاه به شکل دزدی و یا آفات گیاهی یا هجوم ملخ یا جانوری نمایان می‌شود؛ به عنوان نمونه قرآن می‌فرماید: و داود و سلیمان را یاد کن هنگامی که درباره آن کشتزار که گوسفندان مردم شب‌هنگام در آن چریده(و آن را تباه کرده) بودند، داوری می‌کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم. (انبیاء، آیه ۷۸)

هر آن چیزی که زینت زندگی دنیوی است می‌تواند به عنوان یک ابزار آزمونی و کیفری قرار گیرد که از جمله آنها زن و فرزند و مال و کشت است.(آل عمران، آیه ۱۴)

پس احتمال اینکه کشاورزی انسان به سبب کیفر یا ابتلاء الهی آسیب ببیند وجود دارد، با این همه می‌توان به‌گونه‌ای عمل کرد که آسیب کمتری به انسان وارد شود و حتی در ابتلا و آزمون سربلند شد یا کیفری را دفع و رفع کرد و حتی به جلب نعمت رسید. این امر در همه ابعاد زندگی از جمله در بخش کشاورزی امکان‌پذیر است. پس برای صیانت و حفاظت از نعمت کشاورزی و بهره‌مندی از محصولات آن و نیز دفع آفات و بلایا می‌توان از اموری سود برد که در آیات قرآن بیان شده است. از نظر قرآن این راهکارها را می‌توان به دو دسته اصلی مادی و معنوی تقسیم کرد.

راهکارهای مادی برای افزایش یا صیانت از کشاورزی شامل اموری چون شخم مناسب، آبیاری(بقره، آیه ۷۱)، سدسازی، بهبود و اصلاح خاک، صیانت از بذر و بهره‌گیری از نظرات کارشناسی و مانند آنها اشاره کرد که در آیات قرآن از جمله آیات ۴۷ تا ۵۵ سوره یوسف و آیات سوره سباء بیان شده است.

اما راهکارهایی که مدنظر در این مقاله است، ناظر به راهکارهای معنوی است که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

> **از نظر قرآن، آنچه که انسان انجام می‌دهد، کشت و کار است نه کشاورزی؛ زیرا او تنها کاری که انجام می‌دهد، شخم‌زنی و دانه‌پاشی و خاک‌پاشی و به تعبیر قرآنی «حرث» است؛ نه آنکه «بذر» را «ورز» دهد و در مقام «زارع» باشد.**

۱- ایمان به خدا: یکی از مهم‌ترین عوامل صیانت از کشاورزی و بهره‌مندی بیشتر ایمان به خدا است؛ چنانکه خدا می‌فرماید: و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند. پس به کیفر دستاوردشان گریبان آنان را گرفتیم. (مائده، آیه ۹۶) از این آیه به دست می‌آید که یکی از علل خشکسالی یا ترسالی شدید که موجب از میان رفتن برکت از جمله کشاورزی می‌شود، بی‌ایمانی و تکذیب مردم نسبت به خدا و آموزه‌های وحیانی است. در حقیقت کفرگرایی و کفرگویی مردم موجب می‌شود تا خداوند آنها را این گونه کیفر دهد. لذا، اگر مردم بخواهند از برکات کشاورزی بهره‌مند شوند می‌بایست اهل ایمان به خدا و آموزه‌های وحیانی آن باشند.(همان) ممکن است گفته شود که پس چرا کافران و غربی‌ها از نظر بهره‌مندی از برکات از جمله کشاورزی وضعیت بهتری از مسلمانان و امت اسلام دارند؛ در پاسخ باید گفت که اولا مسلمانان به آنچه می‌دانند و می گویند عمل نمی‌کنند که گناهی بزرگ است و مجازات آن را در دنیا متحمل می‌شوند(صف، آیات ۲ و ۳)؛ از سوی دیگر، کافران نیز با انواع مصیبت‌ها از جمله در کشاورزی مواجه هستند(توبه، آیه ۶۹؛ روم، آیات ۴۱ و ۴۲)؛ سوم اینکه خدا برای کارهای نیک آنان پاداشی قرار داده که در همین دنیا از آن بهره‌مند می‌شوند؛اما درآخرت بهره‌ای نخواهند داشت.(زخرف، آیات ۳۲ تا ۳۵؛ بقره، آیه ۲۰۰)

۲- تقوای الهی: چنانکه از آیه ۹۶ سوره مائده به دست می‌آید مردم علاوه بر ایمان باید به تقوای الهی گرایش داشته باشند و بر خلاف آموزه‌های وحیانی عمل نکنند؛ یعنی همان طوری که به تصدیق علمی می‌پردازند و تکذیب نمی‌کنند، می‌بایست در حوزه عملکرد نیز به تصدیق عملی پرداخته و بر خلاف آموزه‌های وحیانی عمل نکنند؛ زیرا بسیاری از مشکلات در حوزه‌های گوناگون زندگی از جمله کشاورزی به سبب همین بی‌تقوایی و انجام کارهای زشت و گناه است. از همین رو در همین آیه علت از دست رفتن برکات به‌خاطر دستاوردها و خلافکارهای امت بیان شده است. خدا در جایی دیگر نیز می‌فرماید که اگر فسادی در زمین و دریا و محیط زیست انسانی از جمله کشاورزی ایجاد شده است، به سبب بی‌تقوایی و عملکردهای غلط انسان‌هاست که به‌عنوان کیفر، مبتلا به آن شده‌اند؛ خدا می‌فرماید: به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا سزای بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشاند، باشد که باز گردند.(روم، آیه ۴۱) پس اگر در کشاورزی آفات رواج یافته یا سیلی آن را بر می‌دارد می‌برد یا یخبندانی آن را نابود می‌کند یا باد سوزانی می‌سوزاند، همه آنها بخشی از کیفر الهی است که نصیب خلق از این طریق می‌شود. اما اگر انسان تقوای الهی را پیشه کند، به‌طور طبیعی مورد عنایت قرار می‌گیرد و راهکارهایی برای برونرفت از مشکلات و همچنین رزق و روزی بی‌حساب نصیب او می‌شود و مثلا کشاورزی وی بهبود می‌یابد و محصولاتی می‌دهد که اصلا گمان نمی‌کرد در آن حد و اندازه از نظر کمی و کیفی این زمین این مقدار محصول خوب بدهد. خدا می‌فرماید: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ هر کسی تقوای خدا پیشه کند خدا برایش راه برونرفت قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌کند روزی می‌دهد.(طلاق، آیات ۲ و ۳)

۳- استغفار: گفتن «استغفرالله ربی و اتوب الیه» با اعتقاد می‌تواند نه تنها بلای آمده را رفع کند بلکه دفع بلا کرده و اجازه ندهد سیل و زلزله و ملخ و آفات دیگر از باد سرد و گرم زمین و کشت او را نابود کند و حتی موجب می‌شود تا باد مخالف به باد موافق تبدیل شود و او را بهره‌مندتر از پیش کند. از این رو گفته شده که استغفار دفع و رفع بلا کرده و جلب منفعت می‌کند.

۴- صدقه دادن و پرداخت حقوق مالی الهی: هرگونه انفاقات به‌ویژه صدقه باعث حفظ و صیانت کشاورزی از آفات و عاملی جهت جذب نعمت و افزایش آن است. ازنظر قرآن، در هر مالی حقی برای سائلان و محرومان قرار داده شده است.(معارج، آیات ۲۴ و۲۵؛ ذاریات، آیه ۱۹) پس در محصولات کشاورزی نیز حقی است که باید پرداخت شود؛ عدم پرداخت آن به معنای ظلم به این دو دسته است و از مصادیق خوردن سهم دیگران است؛ پس کسی که بخواهد از بلا و آفات در کشاورزی در امان بماند می‌بایست از همان مال کشاورزی خویش صدقه بدهد و حقوق مالی سائل و محروم را پرداخت کند. خدا در قرآن به‌صراحت بیان می‌کند که چگونه حتی نیت عدم پرداخت صدقه از سوی برخی از اهل اسلام و ایمان موجب شد تا خداوند محصولات باغی آنان را با بادی گرم یا سرد از میان ببرد و آن را نابود سازد. در قرآن آمده است: ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم؛ آنگاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و میوه آن باغ را حتما بچینند؛ ولی محروم و سائل را استثناء نکردند یا ما شاءالله نگفتند. پس در حالی که آنان خوابیده بودند، بلایی از جانب پروردگارت بر آن باغ به گردش در آمد و باغ آفت‌زده و چیده شده گردید و محصولات باغ از میان رفت؛ پس باغداران بامدادان یکدیگر را صدا زدند که اگر میوه می‌چینید بامدادان به سوی کشت خویش روید، پس به راه افتادند و آهسته به هم می گفتند که امروز نباید در باغ بینوایی بر شما در آید و صبحگاهان در حالی که خود را بر منع بینوایان توانا می دیدند، رفتند؛ و چون آن باغ ویرانه را دیدند گفتند: قطعا ما راه گم کرده‌ایم و این باغ ما نیست؛ بعد دقت کردند و متوجه شدند که از محصول باغ محروم شده‌اند.(قلم، آیات ۱۷ تا ۲۷) خدا در قرآن به این دسته افراد که به نوعی گرفتار بی‌تقوایی هستند، هشدار می‌دهد که از تدبیر خدا در امان نباشند، چرا که ممکن است از جایی که گمان نمی‌برند، ضربه بخورند(مائده، آیات ۹۶ تا ۱۰۰) پس کسانی که می‌خواهند خدا را دور بزنند و مکری کنند که حقوق دیگران از سهم و قسط آنان داده نشود، خودشان از آن نعمت محروم می‌شوند؛ در حالی که اگر صدقه می‌دادند مال ایشان حفظ می‌شد بلکه برکت می‌یافت.

۵- ماشاءالله گفتن: انسان هرکاری را که می‌خواهد انجام دهد افزون بر بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم باید با ان‌شاءالله گفتن آن را تضمین کند، یعنی من کارم را انجام می‌دهم اگر مشیت الهی بخواهد به نتیجه می‌رسم. همچنین وقتی انسان نعمتی را دید یا خدا به او داد، با گفتن «ماشاءالله» آن را از تاثیر چشم زخم دور می‌سازد. پس همواره باید فعل خود را به مشیت الهی گره زد؛ زیرا این نشان‌دهنده اعتقاد به مالکیت خدا بر هستی از جمله فعل خودش است. در سوره کهف در داستان دو نفر باغدار که یکی باغش تخریب می‌شود، آمده است که آن دیگری به او گفت: وَ لَوْ لا اِذْ دَخَلْتَ جَنّتَكَ قُلْتَ ما شاءَاللهُ؛ چرا وقتی وارد باغ و بوستان خودت شدی «ماشاءالله» نگفتی. پس گفتن ماشاءالله موجب دفع خطر از کشاورزی و صیانت از آن می‌شود.

۶- دعا: دعا در کنار دیگر اعمال عبادی نقش تعیین‌کننده‌ای در صیانت از محصولات کشاورزی و مانند آن دارد که در جای خود بیان شده است. انسان با دعا به توحید فعل نزدیک شده و از اینکه کسی را در این امور شریک قرار دهد رها می‌شود.

> **هرگونه انفاقات به‌ویژه صدقه باعث حفظ و صیانت کشاورزی از آفات و عاملی جهت جذب نعمت و افزایش آن است. ازنظر قرآن، در هر مالی حقی برای سائلان و محرومان قرار داده شده است. پس در محصولات کشاورزی نیز حقی است که باید پرداخت شود؛ عدم پرداخت آن به معنای ظلم به این دو دسته است و از مصادیق خوردن سهم دیگران است.**
>
> ***
>
> **ممکن است گفته شود که چرا کافران و غربی‌ها از نظر بهره‌مندی از برکات از جمله کشاورزی وضعیت بهتری از مسلمانان و امت اسلام دارند؛ در پاسخ باید گفت که اولا مسلمانان به آنچه می‌دانند و می گویند عمل نمی‌کنند که گناهی بزرگ است و مجازات آن را در دنیا متحمل می‌شوند؛ از سوی دیگر، کافران نیز با انواع مصیبت‌ها از جمله در کشاورزی مواجه هستند؛ سوم اینکه خدا برای کارهای نیک آنان پاداشی قرار داده که در همین دنیا از آن بهره‌مند می‌شوند؛ اما در آخرت بهره‌ای نخواهند داشت.**

۷- خواندن آیاتی خاص: به نظر می‌رسد که خواندن برخی از آیات قرآن از جمله آیات ۶۳ تا ۶۵ سوره واقعه در دفع بلا و رفع آن نقش اساسی دارد و می‌توان ضامن محصولات کشاورزی باشد؛ زیرا این آیات به توحید فعل اشاره دارد و شخص را به این نکته توجه می‌دهد که همواره زراعت را از خدا بخواهد: أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ. این گونه است که دانه پرورش می‌یابد و همان طوری بی‌جان و مرده در زمین رها نمی‌شود و هیچ آفتی آن را نابود نمی‌کند مگر آنکه مشیت الهی به ابتلای شخص باشد که جزو اموری است که هیچ امری آن را دفع نمی‌کند.

چراغ راه

شاخص سلامت نفس مومن

قال‌الامام الجواد(ع): «ومن سلامته فله حفظه لعیوب غیره، و عنایته باصلاح عیوبه»

امام جواد(ع) فرمود: از سلامتی انسان مومن این است که به عیب دیگران کمتر می‌پردازد، و بیشتر در اصلاح عیوب خود تلاش می‌کند.[1]

---

[1] ۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۰

حکایت خوبان

منصب امامت در سنین کودکی

خیرانی از پدرش نقل کرده که گفت: در خراسان خدمت امام‌رضا(ع) ایستاده بودم که شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای مولای من! اگر پیش‌آمدی کرد (و شما از دنیا رفتید) به چه کسی رجوع کنیم و پناه ببریم، و امام پس از شما کیست؟

امام‌رضا(ع) فرمود: به سوی فرزندم ابی‌جعفر(ع)

سپس گویا که سوال کننده سن امام جواد(ع) را کم به حساب آورد و تعجب کرد که چگونه امام جواد(ع) با این سن کم امام خواهد بود؟!

امام‌رضا(ع) فرمود: همانا خداوند سبحان عیسی‌بن مریم را به رسالت و نبوت و صاحب شریعت و دین تازه برگزید و مبعوث فرمود، در حالی که سن و سال او کمتر از امام‌جواد(ع) بود.[1]

---

[1] ۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۳

پرسش و پاسخ

چگونگی ازدواج امام جواد(ع) با دختر مامون

پرسش: چرا امام جواد(ع) با دختر شخصی مثل مأمون خلیفه عباسی و قاتل پدرش امام رضا(ع) ازدواج کرد و این ازدواج چگونه انجام گرفت؟

پاسخ:

مأمون پس از شهادت امام رضا(ع) در سال ۲۰۳ هـ ق از خراسان به بغداد آمد، دید نه تنها اهل خراسان، بلکه شیعیان در بغداد و عراق او را قاتل امام خود می‌دانند و در هر کجا که می‌نشینند او را مورد لعن و سرزنش قرار می‌دهند، به این فکر افتاد که خود را از آن جرم و گناه بیرون آورد و نظر شیعیان و علویان را نسبت به خود جلب نماید، این بود که نامه‌ای برای امام جواد(ع) نوشت و با اکرام و احترام او را به بغداد خواست تا با این دسیسه ذهنیّتی که مردم از او دارند با تکریم و اکرام فراوان در انظار عمومی نسبت به امام(ع) خارج سازد.(منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۷۰)

شیخ مفید به سند خود از «ریّان بن شبیب» روایت کرده که چون «مأمون» خواست دخترش ام الفضل را به عقد ازدواج امام جواد(ع) درآورد، بنی عباس مطلع شدند و بر آنان بسیار گران آمد و از این تصمیم مأمون به شدّت ناراحت شدند و از این ترسیدند کار حضرت جواد(ع) بدانجا بکشد که کار پدرش حضرت رضا(ع) کشید و منصب ولیعهدی مأمون به آن حضرت و بنی‌هاشم منتقل گردد. از این رو جلسه گرفتند و در این باره به گفتگو پرداختند و بزرگان فامیل به نزد مأمون آمده گفتند: ای امیرالمؤمنین تو را به خدا سوگند می‌دهیم از تصمیم خود درباره تزویج (محمد بن علی) صرف نظر کن، زیرا از این می‌ترسیم که بدین‌وسیله منصبی را که خداوند به ما داده! از چنگ ما خارج ساخته و لباس عزت و شوکتی را که خدا به ما پوشانیده، از تن ما به در آوری، زیرا تو به خوبی کینه دیرینه و تازه ما را به این گروه (بنی هاشم) می‌دانی و از رفتار خلفای گذشته با آنان آگاهی که (بر خلاف تو) آنان را تبعید می‌کردند و کوچک می‌نمودند، و ما در آن رفتاری که تو نسبت به پدرش حضرت رضا(ع) انجام دادی در تشویش و نگرانی بودیم تا این که خداوند اندوه ما را از طرف او برطرف ساخت تو را به خدا دست از این کار بردار مبادا دوباره ما را به اندوهی که به تازگی از سینه‌های ما دور شده، باز گردانی و رأی خویش را درباره ازدواج «ام الفضل» با فرزند علی بن موسی‌الرضا(ع) به سوی دیگری از خانواده و دودمان بنی عباس که شایستگی آن را دارد، باز گردان! «مأمون» به آنان گفت: آل ابیطالب سزاوارتر از شما هستند (به مقام خلافت و زمامداری) (الارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص ۲۶۹) و اما رفتار خلفای قبل از من نسبت به آن‌ها (که یادآور شدید) آنان با این عمل قطع رحم و خویشاوندی کردند و پناه می‌برم به خدا که من نیز همانند آنان باشم به خدا سوگند من از آنچه نسبت به ولیعهدی علی بن موسی(ع)انجام دادم هیچ پشیمان نیستم و به راستی من از او خواستم که کار خلافت را به دست بگیرد و من از خودم آن را دور سازم ولی او قبول نکرد و مقدّرات خداوند همان بود که دیدید. اما این که من محمد بن علی امام جواد(ع) را برای دامادی خود برگزیدم، به خاطر برتری اوست با خردسالی‌اش در علم و دانش بر همه دانشمندان زمان و راستی که دانش او شگفت‌انگیز است و من امیدوارم آنچه که من از او می‌دانم برای مردم آشکار کند تا بدانند که رأی صحیح همان است که من درباره او داده‌ام.

آنان در پاسخ «مأمون» گفتند: این نوجوان گرچه رفتار و کردارش تو را به شگفت واداشته و شیفته خود کرده است، ولی (هر چه باشد) او کودکی است که معرفت و فهم او اندک است، پس به او مهلت بده تحصیل علم کند تا عالم شود و در علم دین فقیه گردد و آن گاه هر چه خواهی درباره او انجام ده.

مأمون گفت: وای به حال شما، من به این جوان از شما آشناترم و بهتر از شما او را می‌شناسم، این جوان از خاندانی است که دانش ایشان از خداست و بسته به آن دانش ژرف و بی‌انتها و الهامات اوست، پیوسته پدرانش در علم دین و ادب از همگان بی‌نیاز بودند و دست دیگران از رسیدن به حد کمال ایشان کوتاه و نیازمند به درگاه آنان بوده‌اند، اگر می‌خواهید او را آزمایش کنید تا بدانید آنچه من گفتم درست است و درستی گفتار من بر شما آشکار گردد. (گفتند: (این پیشنهاد خوبی است) و ما خشنودیم که او را آزمایش کنیم پس اجازه بده ما کسی را در حضور تو بیاوریم تا از او مسائل فقهی و احکام دینی سؤال کند. آنان از نزد مأمون رفتند و به اتفاق آراء تصمیم گرفتند، از «یحیی بن أکثم» که قاضی بزرگ آن زمان بود، بخواهند از حضرت محمد بن علی(ع) مسئله بپرسد که او نتواند پاسخ بگوید. و برای این کار وعده اموال نفیس و نویدهای فراوانی به «یحیی» دادند. پس از مأمون درخواست کردند روزی را برای این مناظره تعیین نماید به دستور مأمون آن مجلس مهیا گردید و امام‌جواد(ع) که در آن موقع نه سال و چند ماه از عمر شریفش گذشته بود حاضر شد و «یحیی» نیز پیش روی آن حضرت نشست و در حضور «مأمون» سؤال خود را آغاز کرد، گفت: قربانت گردم چه می‌فرمائی درباره شخصی که مُحْرِم بوده و در حال احرام شکاری را بکشد؟ حضرت فرمود: آیا در حِلّ کشته یا در حرم، عالم به مسئله و حکم بوده است یا جاهل، از روی عمد کشته است یا به خطا، و آنگهی آیا آن شخص آزاد بوده یا عبد و برده، کوچک بوده یا بزرگ و نخستین بار بوده که چنین کاری کرده یا پیش از آن نیز انجام داده، آن شکار از پرندگان بوده یا غیر آن، از شکارهای کوچک بوده یا بزرگ، بر این عمل اصرار داشته یا پشیمان گشته بود، در شب این شکار را کشته یا در روز، در حال احرام عمره بوده یا احرام حج، (بگو کدام یک از این اقسام بوده) زیرا هر کدام حکمی جداگانه دارد.

«یحیی بن أکثم» از شنیدن این فروع حیرت‌زده شد و ناتوانی و زبونی در چهره‌اش آشکار گردید و زبانش به لکنت افتاد به طوری که حاضرین مجلس ناتوانی او را در برابر آن حضرت فهمیدند. مأمون بعد نگاه به فامیل و خاندان خود کرده گفت: آیا دانستید آنچه را که نمی‌پذیرفتید؟ سپس رو به حضرت جواد(ع) کرده گفت: آیا خود خطبه عقد را می‌خوانی؟ فرمود: بلی «مأمون» گفت قربانت گردم خطبه عقد را برای خود بخوان، زیرا من تو را به دامادی خود پسندیدم و دخترم «ام الفضل» را به همسری تو در آوردم اگر چه گروهی این کار را خوش ندارند. (منتهی الامال، همان)